

هفت اصل اساسی نظارت مسیحی

نوشته: دکتر پل لیندهم

کتاب مقدس نوشته‌ای با قوانین و مقررات مشروح و بی‌پایان نمی‌باشد، بلکه ما را هدایت می‌کند و اصولی را برای زندگی و ایمان به ما می‌آموزد. خداوند نمی‌خواهد که با مردم خود چون کودکان نادان و بی‌تجربه رفتار کند اراده مقدسش این است که رابطه‌اش با آنها چون زنان و مردانی باشد که در علم به او و راستی و حقیقت او رشد می‌کنند. «ای پسر من اگر سخنان مرا قبول می‌نمودی و اوامر مرا نزد خود نگاه می‌داشتی تا گوش خود را به حکمت فراگیری و دل خود را به فطانت مایل گردانی اگر فهم را دعوت می‌کردی و آواز خود را به فطانت بلند می‌نمودی اگر آن را مثل نقره می‌طلبیدی و مانند خزانه‌های مخفی جستجو می‌کردی آنگاه ترس خداوند را می‌فهمیدی و معرفت خدا را حاصل می‌کردی پس آنگاه عدالت و انصاف را می‌فهمیدی و استقامت و هر طریق نیکو را» (امثال ۲: ۱-۵ و ۹). رشد نمودن چون مردم خدا موضوع کم‌اهمیتی نیست. مسیح فرمود: «زیرا تنگ است آن در و دشوار است آن طریقی که مودی به حیات است» (متی ۷: ۱۴)، ولی خدایی که خالق وجود و آماده کننده راه زندگی برای هر مسیحی است دستورالعمل‌هایی برای کسانی که بخواهند در این راه گام بردارند مقرر فرموده است.

«لهذا امروز بدان و در دل خود نگاه دار که یهوه خداست بالا در آسمان و پایین بر روی زمین و دیگری نیست» (تثنیه ۴: ۳۹). «ای خداوند عظمت و جبروت و جلال و قوت و کبریا از آن توست، زیرا هر چه در آسمان و زمین است از آن تو می‌باشد و ای خداوند ملکوت از آن توست و تو بر همه سر و متعال هستی» (اول تواریخ ۲۹: ۱۱). در داوران ۱۹ جمله «من یهوه خدا هستم» چهارده مرتبه به چشم می‌خورد در نبوت‌های حزقیال که پیغام خدا برای قوم او بود کلمات «بدان که من یهوه هستم» هفتاد مرتبه به کار رفته شده است. «هر صبح و شام مردان پارسای اسرائیلی از کتب تثنیه و اعداد عباراتی را از بر می‌خواندند که چنین آغاز می‌گشت: «ای اسرائیل بشنو یهوه خدای ما یهوه واحد است» و به اینطور خاتمه می‌یافت «من یهوه خدای شما می‌باشم» (تثنیه ۶: ۴، اعداد ۱۵: ۴۱). حقیقتی بزرگتر از این نیست که تنها یک خداست و او حاکم بر همه می‌باشد او نه تنها در آسمان بلکه بر زمین، انسان‌ها و زندگی آنها نیز متعال است.

از زمان‌های پیش همیشه بشر به حکومت خدا بر تمام رفتارش در منزل، در کار، در بازی و همه جا معترض بوده است. آدم و حوا علیه وضعیتی که خدا بر ایشان مقرر کرده بود طغیان کردند. بعد از ایام نوح مردم گفتند: «بیایید شهری برای خود بنا نهیم و برجی که سرش به آسمان برسد تا نامی برای خویش پیدا کنیم» (پیدایش ۱۱: ۴). این زشت‌ترین نوع بت‌پرستی است که جلال و عظمت متعلق به خدا از آن خود بدانیم. ارمیای نبی در میان مردم زمان خود ندا داد که «خداوند چنین می‌گوید: حکیم از حکمت خود فخر ننماید و جبار از تنومندی خویش مفتخر نشود و دولتمند از دولت خود فخر نکند، بلکه هر که فخر نماید از این فخر بکند که فهم دارد و مرا می‌شناسد که من یهوه هستم» (ارمیا ۹: ۲۳-۲۴). موضوعی که دانستن آن برای هر انسانی ضروری می‌باشد این است که خوب بفهمد خداوند خدایی است متعال. قبول حکومت بدون شرط و مطلق خدا به روی زندگی و هستی بزرگترین مشکل بشر می‌باشد. برای من که چنین است و تصور می‌کنم برای شما هم همین باشد. ضعف ما در این موضوع مسلماً یکی از عللی است که متعال بودن خدا در کتاب مقدس آن قدر تأکید شده است. آیا این مطلب که نجات دهنده ما تعلیم داد تا هر روز بگوییم: «ملکوت تو بیاید اراده تو بر زمین و آسمان کرده شود» دلیل دیگری بر این ادعا نیست.

تمایلی یافت می‌شود نسبت به موافقت با این موضوع که خدا حاکم بر تمام دنیاست بدون تشخیص اینکه هر کدام از ما در مقام قسمتی از این جهان در تحت حکومتش می‌باشیم. هیچ سلطنتی بدون سلطان نیست. ملکوتی که مسیح فرمود با آمدنش برقرار خواهد گردید و ما باید هر روز برای آن دعا کنیم به وسیله خود او که تمامی قدرت را در اختیار دارد اداره خواهد گردید. وفاداری انسان به خدا وظیفه و دین او می‌باشد. یکی از راه‌هایی که ما را مخصوصاً برای فهمیدن سلطنت خدا کمک می‌کند تفکر درباره عظمت اوست. منجی ما قبل از اینکه ما را تعلیم دهد تا دعا کنیم «ملکوت تو بیاید اراده تو کرده شود» تأکید فرمود تا بگوییم ای پدر ما که در آسمانی نام تو مقدس باد، «ممکن است او اسن جملات را با کلماتی که در کتاب جامعه ۵: ۱ و ۲ یافت می‌شود در هم آمیخته است» چون به خانه خداوند بر وی پای خود را نگاهدار، زیرا تقرب جستن به جهت استماع از گذراندن قربانی‌های احمقان بهتر است چونکه ایشان نمی‌دانند که عمل بد می‌کنند. با دهان خود تعجیل منما و دلت برای گفتن سخن به حضور خدا نشتابد، زیرا خدا در آسمان است و تو بر زمین هستی پس سخنان کم باشد.»

فرد مسیحی که در سپاسگزاری خود نسبت به خدای تعالی مقدس ابدی و قادر مطلق رشد می‌کند حس می‌نماید که محتاج به دانستن اراده اوست. در او احساسی جهت انجام دادن اراده خدا به وجود می‌آید. کسانی هستند که بدون

احتراز همان گفته‌های فرعون را در حضور خدا بیان می‌کنند هنگامی که او پرسید: «یهوه کیست که من باید او را اطاعت بنمایم» (خروج ۶: ۱۲) اینان در شکرگذاری نسبت به عظمت خدا رشد نکرده‌اند. آنها به این کلمات داوود الهام یافته توجهی نمی‌نمایند. «زیرا یهوه خدای بزرگ است و پادشاه عظیم بر جمیع خدایان» (مزمور ۹۵: ۳) و اما جمیع طالبان تو در تو وجد و شادی کنند و دوست دارندگان نجات تو دائماً گویند خدا متعال باد» (مزمور ۷۰: ۴)، «ای یهوه خدای ما چه تمجید است نام تو در تمامی زمین که جلال خود را فوق آسمان‌ها گذارده‌ای» (مزمور ۸: ۱). چه کسی می‌تواند خدا را در جلال و عظمت خودش توصیف نماید. حتی تمام شاعران جهان به اتفاق قادر به انجام این مهم نیستند. او خارج از وصف در حکمت، قدرت و محبت تجلی کرده است. به یاد آوریم زمانی را که اشعیا خود را چون کارگر خدا به مردم دهات، شهرها و رهبران ملل اهدا کرد. او این اختصاص را به این طور شروع نمود «لیک مرا فرستاد» او هنگامی که این سخنان را به زبان آورد که خدا را بر کرسی جلال و عالی نشسته دیدی و شنید که می‌گفتند: «قدوس، قدوس، قدوس یهوه صباوت تمامی زمین از جلال او پر است» (اشعیا ۶: ۱-۳).

هنگامی که اعضای کلیسا از پشت منابر زیاد درباره حکمت، محبت و بخشش خدا و کم در مورد جلال، عظمت و قدرت او می‌شنوند جای تعجب نیست که در زندگی آنها اراده شخصی و رستگاری فردی بیشتر از فروتنی و سرسپردگی نسبت به اراده خدا به چشم بخورد تا مردم به وضوح ببینند لازم است که جلال و عظمت او به تفصیل برای آنها نوشته شود. سرسپردگی نسبت به خدا که لازمه ایمان مسیحی است ایده‌های بزرگتری از خدا به ما می‌بخشد. بسیار بیشتر از آنچه عموم افراد کلیسا تحصیل می‌کنند. دانستن بهتر و شکرگزاری بیشتر نسبت به عظمت و جلال خدا برای ما شخصا چقدر اهمیت دارد تا ما قلباً آرزو نکنیم نخواهیم توانست در این قسمت بسیار مهم زندگی روحانی رشد نماییم تا ما قلباً اشتیاق آن را نداشته باشیم و تا وقت و فکر خود را صرف آن نکنیم. آیا در مقدمه و قسمتی که در آن نقل شد به شرایطی که انسان لازم دارد تا خدا را بشناسد و راه‌های نیکو را بداند؛ یعنی کلمات زیر توجه کردید؟ به دست آور گنج و فریاد خدا را به فطانت بلند کن، تفحص کن و جستجو نما. ممکن است شما این داستان را شنیده باشید که جوانی در کنار رودخانه‌ای از روحانی بزرگی خواهش کرد که خدا را به او بشناساند. مرد روحانی او را با خود به میان رودخانه برد و سپس سر جوان را به جبر در زیر آب نگاه داشت. جوان پس از کوشش زیاد موفق شد که سر خود را از زیر آب به در آورد و با اعتراض به مرد روحانی گفت این چه وسیله شناساندن خدا می‌باشد تو که می‌خواستی جانم را بگیری؟ روحانی پاسخ داد تا احتیاجت برای خدا به اندازه احتیاجی که چند لحظه قبل برای هوا داشتی نباشد خدا را نخواهی شناخت.

اولین حقیقت یا اصلی که ما را هدایت می‌کند تا چون ناظر مسیحی فکر و عمل نماییم این است که یهوه خدای متعال و حاکم بر همه است. اهمیت ندارد که به چه مدت و یا تریبی انسان مراسم مذهبی را بجا آورد اگر با این حقیقت رو به رو نشده باشد که خداوند خدایی است متعال و حاکم بر همه و نیز مشتاق نباشد که بیشتر درباره‌اش بداند در غیر این صورت او نخواهد توانست زیاد درباره طول، عرض و عمق زندگی با خدا بفهمد. ایمان داشتن به خدای قادر متعال تنها به وسیله قلب و فکر امکان ندارد، بلکه انسان باید با دست‌ها و پاهایش نیز او را پرستد. لازمه حرمت داشتن خداوند تسلیم محض بودن با تمام زندگی به اراده اوست. در صفحات اول کتاب مقدس نوشته شده است که خدا از انسان چه انتظاری دارد. «چس خداوند خدا، آدم را گرفت و او را در باغ عدن گذاشت تا کار آن را بکند و آن را محافظت نماید» (پیدایش ۲: ۱۵). اولین دستوری که انسان از خالقش دریافت داشت این بود که در باغ عدن او را خدمت کند و آن را محافظت نماید با این دستور که پیام و محتوای آن در این است که بارور و کثیر شوید» (پیدایش ۱: ۲۸) معنی این پیام علاوه بر این است که برای خالق خود خادمی مفید باشید.

پس اگر ما خالق خود را خداوند یهوه بخوانیم و به او خدمات صادقانه ارائه ندهیم معنی‌اش این است که او را مسخره می‌نماییم و در این هیچ نشانه‌ای نمی‌توان یافت که گواهی بدهد که ما معنی کلمه خداوند را فهمیده‌ایم. هدف اصلی از تفقد خدا به انسان که در کتاب مقدس و مسیح نمودار است این نمی‌باشد که بشر از گناه جدا شود و به منجی ایمان آرد تا گناهانش بخشیده شوند. این فقط مقدمه‌ای است، علت اصلی این بود که انسان‌ها زندگی خود را چون خادمین امین و پسران مطیع به خدا تقدیم کنند. مسیح عیسی کلیسا را تأسیس نکرد که تنها بشر را از عقوبت گناهانش برهاند، بلکه او را هدایت و آماده کند تا کارهایی را که خداوند از مردمش می‌خواهد انجام دهند، «زیرا که صنعت او هستیم و آفریده شده در مسیح عیسی برای کارهای نیکو که خدا از قبل برای ما مهیا نمود که در آنها سلوک نماییم» (افسیسیان ۲: ۱۰).

ما همیشه به آسانی قسمت اول (یوحنا ۳: ۳۶) را قبول می‌کنیم «آنکه به پسر ایمان آورد حیات جاودانی یابد» ولی به قسمت دوم که می‌گوید «آن که پسر را پیروی نکند حیات را نخواهد دید، بلکه غضب خدا بر او می‌ماند» توجه نمی‌نماییم. بشر نجات نیافته می‌خواهد که آقای خودش باشد و خادم کسی نی. او زیاد درباره منافعی که می‌تواند از مردم و موقعیت‌ها به دست آورد فکر می‌کند و توجهی را که شایسته خداست به خودش اختصاص می‌دهد. این کفر و بت پرستی است، زیرا انسان می‌خواهد خدا و هدایای او را برای ارضای تمایلات و خواسته‌های خود به کار برد. خداوند بر چنین عقیده و شخص دآوری خواهد کرد. وقتی با وسوسه خودخواهی و منیت رو به رو می‌شویم درمی‌یابیم که چرا مسیح اتحاد و بیعت با جماعت را یکی از شرایط شاگرد بودن ذکر کرد. پولس رسول به مسیحیان قرن‌تس نوشت که «و برای همه مرد تا آنانی که از این به بعد برای خویشتن زیست نکنند، بلکه برای او که به خاطر ایشان مرد و برخاست» (دوم قرنتیان ۵: ۱۵).

۱- من ۲- خدا، خدا من خدا ۳- خدا
 قست (۱) نمایاننده شخصی است که همه چیز او خودش می‌باشد و نشانه‌ای از ایمان به خدا در او نیست.
 قسمت (۲) نمونه انسانی است که تظاهر به خداپرستی می‌کند، ولی هنوز خودپرست است.
 قسمت (۳) انسانی را نشان می‌دهد که حقیقت به خدا ایمان دارد.

شخص خداپرست در کلیسا عقیده دارد که احتیاجی به پذیرفتن سلطنت خدا در زندگی او نیست. او می‌خواهد نشان دهد که خدا را می‌پرستد و در بسیاری از امور با او مشورت می‌نماید، ولی در عمل تصمیم گرفتن درباره بسیاری از کارها را حق مسلم خود می‌داند. نظریات او در این کلمات خلاصه می‌شود. «خدا ممکن است چند ساعت در هفته مرا هدایت کند و در خرج کردن مقدار کمی از پولم مرا کمک نماید. من قبول نمی‌کنم که رفتار و گفتار من تحت نظارت او باشد اگر من بخواهم از همسایه خود نفرت کنم و با برادر خود دعوا نمایم آن را خواهم کرد و او باید از گناه من بگذرد.» بسیاری این کلمات کفرآمیز را بر زبان نمی‌آورند، ولی بعضی دیگر اعمالشان به آسانی نشان می‌دهد که بدین وسیله با خدا مبارزه می‌کنند و تلاش می‌نمایند که او را از تخت کبریایی اش به زیر آورند. در جایی که این چنین شیطان و سخنان کفرآمیز باشد نام مسیح لکه‌دار می‌گردد و در کار نجات بخشی مولای ما را از داخل کلیسا تخریب به عمل می‌آید. مردی که دیگر خودپرست نیست می‌خواهد با پولس رسول همصدا شده بگوید: «با مسیح مصلوب شدم لیکن زندگی می‌کنم ولی نه من بعد از این بلکه مسیح در من زندگی می‌کند» (غلاطیان ۲: ۲۰). او با دقت و توجه به کلمات پولس که در افسسیان ۳: ۱۹ یافت می‌شود می‌پیوندد (... و عارف شوید به محبت خدا... تا پر شوید تا تمامی پری خدا).

در قسمت (۳) که در بالا به آن اشاره شد کلمه «من» به وسیله قبول کردن صلیب که سمبل زندگی برای خدا و دیگران است از بین می‌رود. مسیح همین را از شاگردانش می‌خواهد «هر که خواهد از عقب من آید خویشتن را انکار کند و صلیب خود را برداشته مرا مطابعت نماید» (مرقس ۸: ۳۴). خودپرستی می‌باید در محبت مسیح غرق گردد اراده خدا منیت را فرو می‌گیرد. هنگامی که دو تن از شاگردان مسیح با درخواست خودخواهانه برای گرفتن منصب به پیش او آمدند تویخ استاد این بود که «نمی‌فهمید آنچه می‌خواهید؟ آیا می‌توانید آن پیاله را که من می‌نوشیدم بنوشید و تعمیدی را که من می‌پذیرم بپذیرید» (مرقس ۱۰: ۳۸). عیسی سپس افزود... و هر که خواهد مقدم بر شما باشد غلام همه شود، زیرا که پسر انسان نیامده است تا مخدوم شود، بلکه تا خدمت کند و جان او را فدای بسیاری سازد» (مرقس ۱۰: ۴۴ و ۴۵).

در نظر عیسی بزرگی بسته به تمایل به خدمت و کوچکی مربوط به عدم تمایل خدمت به دیگران می‌باشد. به علت اینکه به مسؤولیت بزرگ مسیحیان در مقام خادم خدا در کلیسا توجه نمی‌شود بسیاری از اعضا به عوض اینکه مسیحیت را مذهب خدمت به خدا در کمک دیگران بدانند آن را «دین کمک به من» می‌پندارند. عقیده آنها نسبت به کلیسا «کلیسا در خدمت من» می‌باشد به جای «کلیسا در خدمت دیگران». ایشان می‌خواهند به طریقی که آن پسر بچه داستان سامری نیکو را تفسیر کرد کتاب مقدس را ترجمه نمایند. معلم از او پرسید «از حکایت سامری نیکو چه می‌فهمی؟» پسر بچه پاسخ داد که «یاد گرفتم وقتی من در زحمت هستم دیگران باید مرا کمک کنند.» در عهد جدید ما می‌بینیم که از مسیحیان به عنوان بدن مسیح یاد شده است. آنها در این جهان ابزار او هستند. هنگامی که مسیح کار همگانی خود را شروع کرد فرمود «روح خدا بر من است زیرا که مرا مسح کرد تا فقیران را بشارت دهم و

مرا فرستاد تا شکسته‌دلان را شفا بخشم و اسیران را به رستگاری و کوران را به بینایی موعظه کنم و تا کوییدگان را آزاد سازم» (لوقا ۴: ۱۸). یگانه راه خدمت به خدا خدمت نمودن هموعان خودمان می‌باشد در محبت و قدرت خدا و نام او. همان روحی که در مسیح بود امروز نیز در میان مردم او کار می‌کند. «هر که روح او در بدنش نیست متعلق به او نمی‌باشد» (رومیان ۸: ۹). حتی پولس رسول تحصیل کرده هم که از اجتماعی بلند مرتبه برخاسته بود نوشت «به خویشتن موعظه نمی‌کنم، بلکه به مسیح عیسی خداوند اما به خویشتن که غلام شما هستیم به خاطر عیسی» (دوم قرنتیان ۴: ۵). اصولاً ممکن نیست که ما عیسی مسیح را منجی خود بدانیم و دیگران را خدمت نکنیم. سلطنت خداوند برای کسانی که یاد نگرفته‌اند خدا را به وسیله کمک به همسایه خود خدمت کنند چون یک فرضیه و تئوری باقی می‌ماند. ایمانی که کوشش می‌کند مسیحی باشد بدون علاقه خدمت به دیگران مشکل است که باقی بماند و حتی لایق باقی ماندن باشد تا بیشتر موقعیت خودمان را به عنوان خادمین خدا تشخیص دهیم بیایید کلمات عیسی را تکرار کنیم که فرمود: «زیرا به شما نمونه دادم تا چنانکه من با شما کردم شما نیز بکنید. آمین آمین به شما می‌گویم غلام بزرگتر از آقای خود نیست و نه رسول از فرستنده‌اش. هرگاه این را دانستید خوشا به حال شما اگر آن را به عمل آورید» (یوحنا ۱۳: ۱۵-۱۷).

«و همچنین شما نیز به هر چیزی که مأمور شده‌اید عمل کردید گویند که غلامان بی‌منفعت هستیم، زیرا آنچه بر ما واجب بود بجا آوردیم» (لوقا ۱۷: ۱۰). «آقای او به وی گفت آفرین ای غلام نیک متدین بر چیزهای اندک آمین بودی، زیرا بر چیزهای بسیاری خواهم گماشت به شادی خداوند خود داخل شو» (متی ۲۵: ۲۲). خواندن به نظارت مسیحی که هیچ کس نمی‌تواند از آن فرار کند دعوتی است برای درک حقیقت، جلال و عمق و بلندی هم یوغ بودن با مسیح، به یاد داشته باشیم به او ایمان نخواهیم داشت اگر با او خدا را خدمت نکنیم. دومین اصلی که ما را هدایت می‌کند تا چون ناظر مسیحی فکر و عمل نماییم این است که: خداوند انسان را در این دنیا قرار داد که خادم او باشد. در فرودگاهی ملاحظه کردم که مناظری از قسمت‌های مختلف دنیا بر روی تابلوی اعلانات نصب کرده بودند. در زیر یکی از عکس‌ها که جنگلی را نشان می‌داد نوشته شده بود «بیشتر جنگل‌های شهر ج... مصنوعی است و به وسیله بشر ایجاد گردیده است» خیلی‌ها با خدا همکاری کرده‌اند که تا آن جنگل در آن کشور به وجود آمده است. من فکر نمی‌کنم که نویسنده زیر آن عکس، خواننده با دقت کتاب مقدس بوده باشد. در (عبرانیان ۳: ۴ و ۲: ۱۰) ما می‌خوانیم که هر خانه به دست کسی بنا می‌شود لیکن بانی همه خداست... او را که به خاطر وی همه و از وی همه چیز می‌باشد. در جای دیگر کتاب مقدس می‌خوانیم که: «من زمین را ساختم و انسان را آفریدم، دست‌های من آسمان‌ها را گسترانید» (اشعیا ۴۵: ۱۲)، «و در وی همه چیز قیام دارد» (کولسیان ۱: ۱۷)، «زمین و پری آن از آن خداست، ربع مسکون و ساکنان آن» (مزمور ۲۴: ۱).

وقتی منزلی را مشاهده می‌کنیم پی می‌بریم که کسی آن را بنا کرده است و این معمولی است اگر پیرسیم این خانه متعلق به کی می‌باشد؟ هنگامی که بدانیم سازنده خانه آن را با صرف مخارج گزاف در وضعیت خوبی نگاه می‌دارد مسلماً پی خواهیم برد که او مالک منزل است. وقتی پسر کوچکی از پدرش شنید که خدا کار خلقت جهان را در ۶ روز به پایان رسانیده است از پدرش سؤال کرد «خدا بعد از آن چه می‌کرده؟» ما تازه متوجه شده‌ایم که خدا نه تنها سازنده همه چیز است، بلکه تمام چیزها به وسیله او به وجود می‌آیند. او خلقت همه موجودات را ادامه می‌دهد آیا مسیح نگفت «پدر من تاکنون کار می‌کند و من نیز کار می‌کنم» (یوحنا ۵: ۱۶). تفکر کنید درباره کاری که خدا با این درختان انجام می‌دهد. آب و غذا را از زمین به وسیله صدها ریشه و سپس صدها شاخه به هزاران برگ می‌رساند. او حتی در کوچکترین گیاهان هم کار می‌کند. مسیح فرمود: «همانطور که خدا علف صحرا را می‌پوشاند» (متی ۶: ۳۰). زندگی بشر بسته به وسایل بی‌شماری است که خداوند خلق می‌کند.

در حالی که به این موضوع می‌اندیشیم باید بدانیم که ما متعلق به خدا هستیم. همه چیز تعلق به خدا دارد. یکی از نویسندگان بزرگ معاصر نوشت: «من یهوه خداوند خالقم» و تفسیرش این است «تو از آن من هستی». تأیید این مطلب که خدا ما را به وجود آورده است معنی دیگری ندارد جز اینکه ما مایملک او می‌باشیم و خود را به او اهدا می‌نماییم. در عهد جدید نوشته شده است که ما متعلق به خدا هستیم چونکه او ما را آزاد کرده است. «زیرا می‌دانید که خریده شده‌اید از سیرت باطنی که از پدران خود یافته‌اید نه به چیزهای فانی مثل نقره و طلا بلکه به خون گرانبهایی چون خون بره بی‌عیب و بی‌داغ یعنی خون عیسی مسیح» (اول پطرس ۱: ۱۸ و ۱۹). «شما از آن خود نیستید به قیمتی خریده شده‌اید تا خدا را در بدن‌های خود جلال دهید» (اول قرنتیان ۶: ۱۹ و ۲۰).

اگر نجاری با تخته و ابزار خود قفسه‌ای بسازد این قفسه متعلق به چه کسی است؟ مسلماً از آن خودش می‌باشد. خداوند ما را با حکمت و وسایل خودش ساخته پس ما مال کی هستیم؟ داود می‌گوید «او ما را آفرید و ما از آن او هستیم» (مزمور ۱۰۰: ۳). فرض کنیم نجاری که در بالا به او اشاره شد به مسافرت برود و در غیاب او شخص دیگری قفسه را برداشته آن را بفروشد هنگامی که نجار مراجعت می‌کند پس از جستجوی زیاد قفسه را پیدا می‌کند و آن را دو مرتبه می‌خرد. حال اگر کسی درباره ملکیت این قفسه از او سؤال کند آیا او نخواهد گفت این قفسه دو بار متعلق به من است، چون یک بار آن را با وسایل خود ساختم و بار دیگر بهای آن را پرداختم. مشکل است بفهمیم محبت خدا تا چه اندازه است که برای باز خرید ما پسرش را بر روی صلیب فدا کرد. چه اندازه باید شاکر باشیم که او ما را دوست دارد و می‌خواهد تا از آن او بگردیم.

آیا به یاد می‌آوریم که متعلق به چه کسی می‌باشیم؟ افرادی هستند که فوری مالکیت خدا را فراموش می‌کنند و می‌گویند «اجباراً وقت و درآمد من باید صرف خانواده‌ام بگردد من نه وقت و نه پول دارم که برای چیزهای دیگر به کار رود» آنها می‌گویند «اولین فکر من برای خودم و خانواده‌ام می‌باشد و دیگر چیزی نمی‌ماند که برای خدا بدهم» اگر کسی به آنها تذکر دهد که بنابراین شما از خانواده خدا نیستید فوری ناراحت شده خواهند پرسید «چطور شما این چنین ادعایی می‌کنید؟» جواب باید این باشد که «در شما هیچ نشانه خانوادگی نیست و هیچگونه عملی برای او که سر فامیل است انجام نمی‌دهید. مسلماً این چنین شخصی خدا را مالک همه چیز نمی‌داند و اطلاع ندارد که برای رهانیدن او از گناه و سکونت در خانه خدا خداوند چه چیزی را فدی کرده است.

ما به کدام فامیل متعلقیم؟ به خانواده‌ای که پدر آن خداست یا به فامیلی که سرپرستش مظهر تاریکی و گناه است؟ تصور این مطلب که مالک ما خدای ابدی، رؤف و پر جلال است قلب ما را از شادی لبریز می‌کند. آیا ما دیگران را از این شادی خبر می‌دهیم؟ آیا در خوشی می‌توانیم با پولس رسول همصدا شده بگوییم: «زیرا اگر زیست کنیم برای خداوند زیست می‌کنیم و اگر بمیریم برای خداوند می‌میریم پس خواه زنده باشیم و خواه بمیریم از آن خداوندیم» (رومان ۸: ۱۴). سومین اصلی که ما را هدایت می‌کند تا چون ناظر مسیحی فکر و عمل نماییم این است که: خداوند خالق و مالک همه چیز است انسان و آنچه در اطرافش قرار دارد. در عصری که پولس رسول می‌زیست بردگی در روم رواج فراوان داشت و شاید یک چهارم مردم برده و زر خرید بودند. عده‌ای از این غلامان کارگران امین و مردان خوبی بودند. اگر این چنین بردگان صاحبان خوبی می‌داشتند می‌توانستند پس از چند سال خدمت صادقانه برگ آزادی خود را به دست آورند. این افراد را رهایی یافته می‌خواندند. آنها معمولاً به خدمت آقای خود ادامه می‌دادند و بعضی اوقات به منصب‌هایی چون ناظر خانه منصوب می‌گشتند. چنین رسوم و قوانینی باید در فکر پولس باشد وقتی که نوشت: «زیرا غلامی که در خداوند خوانده شده باشد آزاد خداوند است و همچنین شخص آزاد که خوانده شده غلام مسیح است به قیمتی خریده شده‌اید...» (اول قرنتیان ۷: ۲۲-۲۳).

کسی که به عنوان ناظر انتخاب می‌گردید از همه ناظر مورد اطمینان بود. کلمه ناظر در زمان مسیح و پولس معنی‌اش شخص امینی بود که برای سرپرستی امور خانه گمارده می‌شد. «کیست آن ناظر امین و عاقل که آقايش او را بر تمام امور خانه‌اش می‌گمارد» (لوقا ۱۲: ۴۲). در عهد عتیق که مطالبش برای مستمعین تعلیمات مسیح آشناست نوشته شده... ناظران تمام مایملک و حشم شاه و پسرانش (اول تواریخ ۲۸: ۱)... نزد این ناظر شبنا که بر همه چیز خانه گمارده شده است برو و بگو (اشعیا ۲۲: ۱۵). ناظر کسی بود که اربابش می‌توانست ثروت زیاد و کارهای مهمی که باید انجام شود به او بسپارد. او را می‌شد محافظ اموال آقايش و مدیر امور او نامید. در مسؤولیتی که داشت با آقايش بسیار نزدیک بود. در طول سالین دراز خدمت طرز تفکر ارباب را می‌دانست و همیشه کوشش می‌کرد آرزوهای او برآورده شود. مسیح اعلام فرمود که ناظر باید امین و عاقل باشد چون بر خانه گمارده می‌شود. او در جای آقايش خدمت خواهد کرد. عیسی به زودی می‌بایست از شاگردانش جدا گردد. می‌خواست کارش را به کسانی وا گذارد که از او تعلیم یافته و دستورات گران قیمت شاگردی را فهمیده بودند. بعد از قیام به آن شاگردان گفت «همانطور که پدر مرا فرستاد من نیز شما را می‌فرستم» (یوحنا ۲۰: ۲۱). چه مسؤولیت و کار عظیمی به آنها و ما که جرأت می‌کنیم خود را شاگرد او بنامیم داده شده است.

به عنوان ناظران خدا هر یک از ما در نقشه بزرگ او برای انسان و دنیا سهمی داریم. ما نباید برای ارضای خواسته‌های خودمان زندگی کنیم، بلکه تا هدف او عملی گردد. خدمت ناظران خداوند کار مهمی می‌باشد و برای این خدمت

هدایت و قوت خدا ضروری است. همانطور که مسیح فرمود روح القدس مددکار مردم خداست تا آنها را هدایت و تقویت کند و عطایای لازم را به آنها ببخشد (افسیان ۴: ۱۱-۱۶، اول پطرس ۴: ۱۰-۱۱). فردا و جمعا هر مسیحی موظف است که در جای مسیح انجام وظیفه کند و تمام آنچه را خدا به عهده او گذارده انجام دهد. باید بدانیم که مسیح مردم جهان را نخوانده است تا تنها او را پیروی کنند که از برکات نجات لذت برند. برای نجات شخصی به سوی صلیب رو آرند و بعد از اطاعت فرامین مسیح برای خدمت و نجات مردم محتاج سر باز زنند. کلیساها باید بدانند همانطور که مسیح به دنیا نیامد تا تنها خودش را خدمت کند، بلکه تا محتاجان نجات را همانطور هم کلیسا که بدن او را تشکیل می‌دهد باید وظیفه‌اش انجام اراده او و برطرف کردن احتیاجات اطرافیانش باشد. آخرین دستور مسیح در انتهای انجیل متی با این جمله ختم نمی‌شود که «مردم را به اسم پدر و پسر و روح القدس تعمیم دهید» بلکه ادامه می‌دهد: «از آنچه من شما را اخبار نمودم ایشان را تعلیم دهید.» تعلیم دادنی زیاد است. آیا ما ناظران خوبی در آن هستیم؟ در شهادت و تعلیم (اشعیا ۸: ۲۰).

هیچ مسیحی به طور منفردا و یا اعضای کلیسا قادر به داشتن زندگی پاک و با ایمان نخواهند بود تا مسیح را چون آقا و نجات دهنده خود قبول نکنند و افکارشان از تعلیمات و قلوبشان از محبت او لبریز نشود. فداکاری مسیح برای کسی که حاضر نباشد با آنچه به او سپرده شده خدا را خدمت کند سودی نخواهد داشت. چگونه کسی می‌تواند ادعای درک محبت جانبازانه مسیح را بنماید در حالی که در عبادت و خدمت احساس شادی و برای پیروی او در خود احساس مسؤولیت نکند. مسیح مردان و زنانی را دعوت می‌کند که با او و برای او با خوشحالی بار دیگران را تحمل کنند. دعوت او برای کسانی نیست که حامل سبدهای خالی جهت پر کردن از برکاتش برای استفاده شخصی می‌باشند. سؤال ما این نباید باشد که من چه باید بگیرم، بلکه «به آنچه دارم برای او چه کار بکنم؟» باید هر کاری را چون خادمین خدا انجام دهیم. در هر جا باید چون حضور او زندگی کنیم. می‌بایست هر چیز را آن طور به کار ببریم که گویی متعلق به خداست.» نظارت مسیحی نباید چون آرزوی شخصی قبول یا رد گردد.

آنها که تصور می‌کنند این مجاز است کتاب مقدس را به درستی نخوانده‌اند. بعضی می‌گویند ما اشخاص زیاد بدی نیستیم کسانی را می‌شناسیم که برای خدا کمتر از ما کار می‌کنند. «عیسی مثل‌های مختلفی برای نظارت بیان نمود تا احتیاجات این قبیل اشخاص خودخواه را برآورد. او در هر یک از آنها این عقاید غلط را رد کرد... انسان برای نظارت خلق شد. او به وجود آمد تا حامل چیزهایی باشد که متعلق به خداست. فرد مسیحی انسان جدید به قیمت گزافی خریده شده برای نظارت مسیحی. تا نظارت مسیحی را که انجام دادن اراده خدا با تمام زندگی مان می‌باشد بهتر درک کنیم جملات مسیح را تکرار نماییم که برای توصیف نظارت خودش فرمود: «من آمده‌ام تا اراده فرستنده خود را به عمل آورم نه اراده خویشتن را (یوحنا ۶: ۳۸) و او را که مرا فرستاد با من است او مرا ترک نکرده چون همیشه اراده او را انجام می‌دهم» (یوحنا ۸: ۲۹). چهارمین اصلی که ما را هدایت می‌کند تا چون ناظران مسیحی فکر و عمل نماییم این است که: مسیحی ناظر خداست و نگاه دارنده هر چیزی که خدا به او امانت داده است.

«کجا هستی؟» خدا از آدم پرسید (پیدایش ۳: ۹) انسان همیشه برای اطرافش در حضور خدا مسئول است. «آنچه که در دست تو است چیست؟» (خروج ۴: ۲). انسان در حضور خدا برای هر چه دارد مسئول است. «اینجا چه می‌کنی؟» خدا از ایشع پرسید (اول پادشاهان ۱۹: ۹). انسان در حضور خدا برای هر چه می‌کند مسئول است. از مرد تحصیل کرده‌ای سؤال شد «عمیق‌ترین اندیشه‌ای که تا به حال به فکر شما رسیده است چه بوده؟» جواب داد: «مسؤولیت شخصی‌ام نسبت به خدا» این اندیشه مهم در تمام کتاب مقدس به کرات نوشته شده است. پولس رسول در انتهای نامه‌اش به رومیان نوشت که: «لکن تو چرا بر برادر خود حکم می‌کنی یا تو نیز چرا برادر خود را حقیر می‌شماری زان رو که همه پیش مسند مسیح حاضر خواهیم شد، زیرا مکتوب است خداوند می‌گوید به حیات خود قسم که هر زانویی نزد من خم خواهد شد و هر زبانی به خدا اقرار خواهد نمود پی هر یکی از ما حساب خود را به خدا خواهد داد (رومیان ۱۴: ۱۰-۱۲).

در مثل مشهور قنطارها که در متی ۲۵ یافت می‌شود عیسی از آقایی صحبت کرد که مبلغ زیادی را به مستخدم خود به امانت سپرد. در آخر داستان او فرمود که پس از مدت زیادی آقا از مسافرت برگشت و از خادمین حساب خواست. پس از این داستان می‌خوانیم که مسیح همه را دعوت خواهد کرد تا حساب خود را نسبت به طریقه مصرف دریافتنی‌های خودشان به خداوند پس بدهند. در همین مثل بود که عیسی خودش را به گرسنگان، تشنگان، مجروحین

و زندانیان تشبیه نمود. اگر خادم خوبی چند مرتبه متوالی برای نظارت در کاری گمارده گردد بدون اینکه از او حسابی خواسته شود آیا او کاهل نخواهد گردید. گزارش دادن به ارباب خادم را وامی دارد تا در خدمت خودش امین، عاقل و جدی باشد. توجه کردیم که خدمت ناظر امین خدا کار بسیار مهمی است و بنابراین داشتن حس مسؤولیت و هدف برای این امر ضروری می باشد. در رساله پولس به افسسیان می خوانیم که مسیحی در مسیح عیسی برای کارهای نیکو خلق شده است. کسی که زندگی اش را در راه کلیسا فدا کرد برای کلیسایی دیگر نوشت: «آنگاه همه کلیساها خواهند دانست که منم امتحان کننده افکار و قلوب و هر یکی از شما را بر حسب اعمالش جزا خواهم داد (مکاشفه ۲: ۴۳). با نادیده انگاشتن مسؤولیت خدمت مسیحی نمی توان از آن رهایی یافت. داستانی کهن از مردی که پای فاسدی داشت این موضوع را برای ما تا اندازه ای روشن می کند. دیوار نازکی، اتاقی را که این مرد در آن زندگی می کرد از اتاق همسایه اش جدا می ساخت. روزی او از نوه اش خواست تا در آن دیوار نزدیک زمین سوراخی ایجاد نماید. پس از آماده شدن سوراخ با کمک نوه اش صندلی چرخدار خود را نزدیک دیوار برد و پای فاسد و متعفن خود را در آن سوراخ گذاشت. «من به اندازه کافی از این پا رنج برده ام حال نوبت همسایه من است که از تعفن آن ناراحت شود.

می دانیم که به آسانی او نمی تواند از مسؤولیت شخصی خود برهد. ما نیز با این دست آویزها نمی توانیم از حضور خداوند بگریزیم. همه ما باید در مقابل تخت داوری او بایستیم. مولای ما کلیساها را از روی تعداد اعضا یا کسانی که یکشنبه به کلیسا می آیند داوری نخواهد کرد، بلکه نسبت به مسؤولیت و کارشان برای انجام اراده او در میان ملل قضاوت خواهد کرد. برای کسانی که خود را پیرو پسر مصلوب شده خدا می دانند و از زیر کار و خدمت شانه خالی می کنند رسیدن به این مقام امکان پذیر نیست. حتی در عهد عتیق نوشته شده است که: «اگر گویی این را ندانستم آیا آزماینده دل ها نمی فهمد و حافظ جان تو نمی داند و به هر کس بر حسب اعمالش مکافات نخواهد داد» (امثال ۲۴: ۱۲). بعضی دوست دارند که به خدا چون پدری دوست داشتنی و بخشنده بنگرند.

در یک جلسه درس از من سؤال شد که «اگر خدا پدر بخشنده است چرا از ما حساب می خواهد؟» بیایید درباره این مطلب با دقت تفکر کنیم. اگر پدری پسرش را در رشد کردن کمک ننماید آیا محبت او حقیقی است؟ آیا پسر شخص مفیدتری نخواهد شد اگر پدر بر کارش نظارت کند، اشتباهاتش را اصلاح نماید و دستورات لازم را به او بدهد؟ اگر چیزهایی در اختیار پسر برای استعمال قرار گیرد آیا این محبتانه است که از او حسابی خواسته نشود تا معلوم گردد آیا چیزی یاد گرفته و آنها را عاقلانه و با دقت به کار برده است یا خیر؟ عیسی فرمود که هدف اصلی او زندگی و کار کردن به طریقی بود که پدر آسمانی او اراده داشت. او فرمود: «آمین آمین به شما می گویم که پسر از خود هیچ نمی تواند کرد مگر آنچه از پدر می بیند و هر چه پدر می کند پسر نیز آن را انجام می دهد» (یوحنا ۵: ۱۹). وقتی که به آخر خدمت محبتانه، جانبازانه و پر درد و رنج خود نزدیک می شد به این طور دعا کرد: «تو را در زمین جلال دادم و کارهایی را که به من سپرده بودی به انجام رسانیدم» (یوحنا ۱۷: ۴).

خدا تنها پدر نیست. او خالق است. او استاد و معلم است. او خدای تعالی است. او به خادمینش گنج های خارج از قیمت چون زندگی، حقیقت ابدی، انجیل و قدرت های دیگری بخشید. او خادمینش را حرمت داشت و آنها را هدایت کرد که چگونه این هدایا را به کار برند. هنگامی که وسوسه می شویم که امین نباشیم یا خدمت صادقانه انجام ندهیم خوب است که به خاطر آوریم این خداست که ما را به خدمت دعوت می کند. این خداست که سوگند خورده است در این خدمت همیشه با ما باشد. این خداست که در هنگام خدمت به ما برکت عنایت می فرماید. تصور این مطلب که در آخر کار حسابی با امانت از نظارت به خدا داده شود قلب مردم خدا را از شادی لبریز می سازد. اگر چه این چنین خدمت صادقانه نتیجه کار روح القدس است، ولی منجی ما فرمود ناظر خوب این کلمات را از آقای آسمانی خود خواهد شنید: «آفرین ای غلام نیک متدین بر چیزهای اندک امین بودی تو را بر چیزهای زیاد خواهم گمارد به شادی خداوند خود داخل شو» (متی ۲۵: ۲۱). پنجمین اصلی که ما را هدایت می کند تا چون ناظران مسیحی فکر و عمل نماییم این است که: ناظر خدای متعال دعوت خواهد گردید که حسابی از نظارتش به او بدهد (انسان در حضور خدا مسؤول حساب است).

نظارت مسیحی خدمتی است که انسان نجات یافته در مقابل بخششی که خدا به او کرده و می کند انجام می دهد. اولین محرک این خدمت فیوضات و بخشش های بی نهایت خداست که درباره بشر روا داشته است. مسیحی که در شکرگزاری به خدا رشد نمی کند و آرزوی نشان دادن تفکر خود را به وسیله خدمت و عبادت ندارد از رشد و ترقی

در مسیح باز ایستاده است. عیسی در هنگام شفا دادن ۱۰ مبروص که فقط یکی از آنها برای شکرگزاری برگشت متأثر شد و گفت: «آیا هر ۱۰ نفر شما طاهر نشدید پس آن نه نفر کجا رفتند؟» (لوقا ۱۷: ۱۷). امروز در کلیسای ما آن نه نفر کجایند؟ به تجربه ثابت شده که فقط ده درصد اعضای کلیسا در خدمت اجتماعی با شادی شرکت می‌کنند آیا دیگران فراموش کرده‌اند که: و حال آن که به سبب تقصیرهای ما مجروح و به سبب گناهان ما کوفته گردید و تأدیب سلامتی ما بر وی آمد و از زخم‌های او ما شفا یافتیم (اشعیا ۵۳: ۵۰). ما محتاجیم تا به دعوتی که سموئیل نبی از مردمش نمود گوش فرا گیریم وقتی که فرمود: «لیکن از خداوند بترسید و او را به راستی به تمام دل خود عبادت نمایید و در کارهای عظیمی که برای شما کرده است تفکر کنید» (اول سموئیل ۱۲: ۲۴). عطایای ابدی که ما از مسیح مصلوب شده و قیام کرده دریافت داشته‌ایم ما را برای خدمتی که با میل باطنی و تمام وجودمان باشد دعوت می‌کند. عالی‌ترین نوع خدمت را هنگامی می‌توان ارائه داد که برای شکرگزاری نسبت به محبت و بخشش او باشد. «ما محبت می‌کنیم چون اول مورد محبت قرار گرفتیم» (اول یوحنا ۴: ۱۹).

ناظر واقعی مسیحی خدا را برای انجام وظیفه خدمت نمی‌کند، بلکه به خاطر احساسی که از بخشش‌های خدا و محبت‌هایش در او به وجود آمده است. محبت و شکرگزاری را نمی‌توان با کلمات و حروف نشان داد، بلکه در کارهایی که برای به جا آوردن اراده خدا می‌کنیم. «... محبت را به جا آوریم نه در صحبت و کلام بلکه در عمل و راستی» (اول یوحنا ۳: ۱۸). هنگامی یک مسیحی حقیقتاً شاکر خداست که خود و هستیش را با شادی به او تقدیم کند. خدمت و هدایایش نتیجه محبت است و او نباید به خاطر گرفتن پاداش خدا را خدمت کند. فرض کنیم چند طفل دبستانی از رودخانه‌ای عبور می‌کنند بدون اینکه بدانند در نزدیکی آنها سوسمارهای وحشی کمین کرده‌اند. وقتی متوجه می‌شوند از وحشت فریاد می‌کشند و معلم آنها با به خطر انداختن و مجروح کردن خود شاگردی را از مقابل دهان سوسمار نجات می‌دهد در حالی که پای معلم توسط سوسمار آسیب می‌بیند. چند روز بعد همه در کلاس هستند و معلم از شاگردان می‌پرسد «چه کسی حاضر است از تپه مقابل برای من چند شاخه درخت بیاورد؟»

بدون شک ما انتظار داریم طفلی که به وسیله او نجات یافته در این امر پیش قدم گردد. چرا باید او اولین نفر باشد؟ به خاطر فداکاری‌ای که معلمش برای او نمود و رنجی که برد این بچه هرگز سؤال نخواهد کرد که «آیا من باید این کار را بکنم؟» و یا اگر من بروم پاداش خواهید داد؟ چرا؟ به خاطر اینکه قبلاً او از محبت و لطف معلم خود برخوردار شده است و حال می‌خواهد او را خشنود سازد. انسان نجات یافته و بخشیده شده برای خدمت خدا آنچه را که او دریافت داشته صرف می‌کند و در پایش می‌ریزد. ششمین اصلی که در افکارمان ما را چون ناظران مسیحی هدایت می‌کند این است که: ناظر امین، خدا را بدون انتظار پاداش خدمت می‌کند به خاطر بخشش‌های بی‌نهایتی که دریافت داشته است. چرا انسان مسیحی باید ناظر خوب خدا باشد. برای سال‌ها خدا را به خاطر انجام وظیفه عبادت و خدمت کردن شخص را خودبین و منزوی می‌سازد و کار کردن، عبادت نمودن و زندگی کردن با چنین اشخاص زیاد مطبوع نیست. اینان در خدمت و عبادت خود شاد نیستند و نمی‌توانند شاهدان مؤثری برای انجیل باشند. اگر احساس انجام عمل نیکی شادی‌بخش نباشد نتیجه آن هم برای خود و دیگران مفید نخواهد بود.

چرا امری پرمعنی و مهم می‌باید بی‌اهمیت جلوه کند؟ ما قبلاً توجه کردیم که مسیحی باید ناظر خوب خدا باشد، چون خدا خالق و آزاد کننده اوست چون خدا مالک و حافظ اوست و چون خدا بخشاینده تمام مایملک او می‌باشد. آیا دلیل دیگری هم هست؟ آری. پطرس رسول که سه سال افتخار شاگردی بزرگترین معلمین را داشت برای مسیحیانی که در کشورهای مختلف پراکنده شده بودند نوشت: «و هر یک به حسب نعمتی که یافته‌اید یکدیگر را در آن خدمت نمایید مثل وکلای امین فیض گوناگون خدا اگر کسی سخن گوید مانند اقوال خدا گوید و اگر کسی خدمت کند به جهت توانایی که خدا به او داده است بکند تا در همه چیز خدا به واسطه عیسی مسیح جلال یابد که او را جلال و توانایی تا ابدالابد هست آمین» (اول پطرس ۴: ۱۰-۱۱)، تا در همه چیز خدا جلال یابد. در این کلمات ما هدف نظارت مسیحی را اعلام می‌نماییم.

مسئولیت تخصیص هدف اصلی زندگی به جلال دادن خدا کاری نیست که انسان به تنهایی بتواند آن را انجام دهد. این کار مستلزم داشتن تولد تازه است. طبیعت کهنه که در گناه مرده است نمی‌تواند اراده خدا را بجا آورد و او را خشنود سازد. منجی ما این موضوع را با صراحت به نیکودیموس مشتاق یادآوری کرد. او فرمود تا انسان تولد تازه را از بالا نیابد نمی‌تواند ملکوت خدا را ببیند و خدا را دوست بدارد و خدمت کند. تولد تازه انسان جدیدی را در مسیح

خلق می‌کند تا با قدرت خدا داده خدمات صادقانه ارائه دهد. در رساله به رومیان (رومیان ۱) پولس رسول صفت شاکر و مدیون نبودن به خدا را نکوهش می‌کند. او با گفتن این کلمات به نتیجه این افکار شیطانی در زندگی اشاره می‌کند و می‌فرماید: «بلکه در خیالات خود باطل گردیده دل بی‌فهم ایشان تاریک گشت» (رومیان ۱: ۲۱). خداوند ما را نجات بخشیده است تا با تمام زندگی خود در جلال او زندگی کنیم. این تنها قانون و مقیاس برای هر قسمت زندگی است. بدون این دستور حقوق‌دانان بزرگ هم در زندگی پر از گناه غرق خواهند گردید. این را از یک مرد روحانی بگیریم. آنچه باقی می‌ماند حرفه‌اش می‌باشد که او را به سوی لعنت جاویدان سوق می‌دهد. اگر این در میان تجار و مغازها نباشد چیزی جز مردمان حریص و طماع و خانه‌های سودهای پلید و ناپاک باقی نمی‌ماند. اگر این را از مردمان شریف بگیریم زندگی آنها سرچشمه شهوت‌پرستی و لالایی گری خواهد بود.

در افسسیان ۱: ۱۲ اعلام شده است که وجود ما برای جلال یافتن او می‌باشد. وقتی مسیح به مرگ قریب‌الوقوع خود اشاره کرد این دعا را اضافه نمود: «ای پدر نام تو جلال یابد». یوحنا رسول اضافه نمود «صدایی از آسمان در رسید جلال دادم و باز جلال خواهم داد» (یوحنا ۱۲: ۲۸). اندکی قبل از صلیب پیش از شروع دعای بزرگ که در (یوحنا ۱۷) ضبط است مسیح خدمت و مأموریت خود را بر روی زمین به این طور خلاصه نمود: «من تو را جلال دادم و کاری را که به من سپرده بودی به انجام رسانیدم» (یوحنا ۱۷: ۴). در باغ جتسیمانی هنگامی که مرگ بر روی صلیب چون میلیون‌ها مرگ دیگر با او رو به رو شد او به این ترتیب دعا کرد: «اراده تو کرده شود». سپس بر روی صلیب قبل از اینکه روح را تسلیم پدر نماید گفت: «تمام شد». کاری که خدا به او سپرده بود تا به انجام رساند و کاری که پدر را جلال داد او به پایان رسانید. ما تاریخ را تأیید کرده‌ایم اگر بگوییم هر نسلی و هر فردی به وجود می‌آید تا خدا جلال یابد. اراده مقدس خدا و جلال او مهمترین چیزها می‌باشند و هر چیز و یا هر کس در مقایسه با آن فاقد اهمیت است.

ناظر امین و درستکار خدا با پیروی مسیح و هدایت روح‌القدس هدف نظارت خود را جلال دادن به خدا قرار می‌دهد. نظارت مسیحی در جای قدم‌های عیسی پا نهادن، اراده او را به جا آوردن و جلال دادن خدا در تمام امور است. هفتمین اصلی که ما را در افکارمان چون ناظر مسیحی هدایت می‌کند این است که هدف اصلی نظارت مسیحی این است که خدا در همه چیز جلال یابد. خدای قادر مطلق که قلوب همه را می‌خوانی و آرزوی همه را می‌دانی و هیچ سری از تو مخفی نیست با دمیدن روح خود قلب‌های ما را پاک نما تا بتوانیم تو را با تمام وجود محبت کنیم و نام تو را جلال دهیم. به وسیله عیسای مسیح نجات دهنده ما آمین.

هفت اصل اساسی نظارت مسیحی

- ۱- یهوه خدایی است متعال و حاکم بر همه
- ۲- خداوند انسان را در این دنیا قرار داد که خادم او باشد.
- ۳- خداوند خالق و مالک همه چیز است انسان و آنچه در اطرافش قرار دارد.
- ۴- مسیحی ناظر خداست و نگاه‌دارنده هر چیزی که خدا به او امانت داده است.
- ۵- ناظر خدای متعال دعوت خواهد گردید که حسابی از نظارتش به او بدهد.
- ۶- ناظر امین خدا او را بدون انتظار پاداش خدمت می‌کند به خاطر بخشش‌های بی‌نهایتی که دریافت داشته.
- ۷- هدف اصلی نظارت مسیحی این است که خدا در همه چیز جلال یابد.